

عمو بهرام معروف به بهرام لجن

گزارشی از اشرافیت کارگری در بخش باربری

بابک موسوی

محمود را از نزدیک می‌شناسم. بعد از این که به تهران آمد، کنار دست پدر زنش مشغول شد؛ تا این که خودش را جمع و جور کرد تا برای خودش کار کند. پدرزنش باربری داشت و خرده‌بارهای مردم را که به اندازه‌ی یک کامیون نمی‌شد جمع می‌کرد و با کامیون به شهرستان‌ها می‌فرستاد. او از کامیون‌دارها درصد خوبی بابت این کار می‌گرفت. محمود نه سرمایه‌ی مالی داشت و نه ابزار و ... تا کاری کند. تنها ابزارهای در دسترس او، وجود و اعتبار پدرزنش بود و سوادی که داشت. او با استفاده از اعتبار پدرزنش و تبلیغ در فضای مجازی و آنلاین، برای خود مشتری پیدا می‌کرد. او توانست بعد از مدتی با سرمایه‌ای که جمع کرد، جایی را برای خود اجاره کند و کارش را گسترش دهد.

کارگران یا همان بارچین‌هایی که برای محمود کار می‌کنند، در قبال بارگیری یک کامیون دستمزد می‌گیرند. نفر اصلی این کارگران کمی بیش‌تر از دو نفر بعدی دریافتی دارد. اکثر این بارچین‌ها یا اعتیاد به مواد مخدر دارند، و یا داشته‌اند و الان ترک کرده‌اند. عمو بهرام هم جزو همین‌هاست.

بهرام در باربری محمود، بارچین اصلی است. محمود هوای او را دارد و بارهای خوب را به او می‌دهد. بهرام هم برای او سنگ تمام می‌گذارد. او تمام حواسش به این است که بیش‌ترین کار با کم‌ترین دستمزد را از بارچین‌های پایین‌تر از خودش بگیرد. ساعت‌هایی که محمود خودش در خانه مشغول استراحت است، عمو بهرام مشغول کار کشیدن از بارچین‌هاست. او معمولاً از پولی که بابت بارچینی یک کامیون می‌گیرد و باید بین دو بارچین دیگر هم تقسیم کند، وارد چانه‌زنی با کارگران می‌شود و از دستمزد آن‌ها هم مبلغی برای خود برمی‌دارد.

از طرف دیگر او از معتادان پتوهای دزدی را می‌خرد. معتادان شبانه محتویات زیر وانت‌های پارک شده در محل، که اکثراً فقط پتو است، را خالی می‌کنند و با یک دهم قیمت به عمو بهرام لجن (این لقبی است که بارچین‌ها به او داده‌اند) می‌فروشند. بهرام لجن نیز این پتوها را به یک پنجم قیمت به وانتی‌ها می‌فروشد. این بده‌بستان دیگر تبدیل به روال شده است. پتوها دزدیده می‌شود، واسطه آن را می‌گیرد و به مال‌باخته، مالش را می‌فروشد. آن‌قدر این کار تکرار شده است که این جریان برای دزد و واسطه و خریدار (که همان مال‌باخته است)، تبدیل به یک عمل طبیعی شده است و اصلاً نیازی به تغییر ندارد.

بارچین‌ها با زحمت زیاد، یک کامیون را پر از بار می‌کنند و محمود که فقط گوشه‌ی دست مشغول صحبت است، به اندازه‌ی راننده‌ی کامیون، سهم برمی‌دارد. کمی از آن پول را بین سه تا بارچین تقسیم می‌کند که از این پول، بیش‌ترش به عمو بهرام لجن می‌رسد و کمی هم به دو نفر بعدی. محمود بیش‌تر دستمزد بارچین‌ها را برمی‌دارد و بهرام بیش‌تر دستمزد بارچین‌های دیگر را.

محمود آدم زرننگ و باسیاستی است. در زمان‌هایی که تعداد بار زیاد است و در یک روز چند برابر روز عادی، می‌تواند کامیون پُر کند و پول به جیبش بزند، به کارگران رسیدگیِ بیش‌تری می‌کند. محمود در این زمان‌ها پول بیش‌تری از مشتری‌ها می‌گیرد و از طرف دیگر پول بیش‌تری به بارچین‌ها می‌دهد تا آن‌ها را تحریک کند که کامیون بیش‌تری را بارگیری کنند. محمود که دست به جیب کنار می‌ایستد، از جیب مبارک خود هزینه نمی‌کند؛ از مشتری بیش‌تر می‌گیرد و به کارگران بیش‌تر می‌دهد. هرچه تعداد کامیون‌های بارگیری شده بیش‌تر باشد، سود خیلی بالاتری برای او می‌آورد. در همین زمان بهرام نقش بیش‌تری را ایفا می‌کند. او که دستمزد بالاتر را می‌گیرد، بارچین‌های دیگر را مجبور می‌کند که بدون استراحت، حمل بار و بارچینی کامیون‌ها را انجام دهند و اگر کسی اعتراض کند و نخواهد بیش‌تر از حد کار کند، عمو بهرام لجن با یادآوری این‌که «این جا پُر از آدم بیکاره، نمی‌خواهی گمشو بیرون، یکی دیگه رو میارم» آن‌ها را مجبور به ادامه‌ی کار می‌کند.

در نهایت ولی، به همان اندازه که عمو بهرام لجن است، محمود هم لجن است. محمود درست به همان اندازه بیش‌تر دستمزد کارگران زیردستش را تصاحب می‌کند که کارفرماهای دیگر به شکل دیگر دستمزد کارگران‌شان را می‌بلعند.

محمود در واقع همان سرمایه‌دار است که تنها از استثمار کارگران سود می‌کند. برای پرهیز از نام سرمایه‌دار ممکن است او را کارآفرین هم بنامند. عمو بهرام اما سرمایه‌دار نیست، یک اشرافیت کارگری است. او سود محمود را تضمین می‌کند و کارگران را برای محمود آماده‌ی استثمار می‌کند.

اشرافیت کارگری با زندگی و دغدغه‌های کارگران آشناست؛ خودش روزی مثل یک کارگر عادی زندگی کرده و طعم گرسنگی را چشیده است. او به خوبی می‌داند که تا کجا و چگونه باید کارگران را تحت فشار قرار داد. مانع متحد شدن کارگران می‌شود و رقابت را بین کارگران دامن می‌زند. از صحبت‌های یواشکی کارگران باخبر است و می‌داند کجا باید محمود را راضی کند تا سر کیسه را شل کند؛ تا گرفتار خشم توفانی کارگران نشوند. بهترین لقب برای عمو بهرام را کارگران بارچین برای یک اشرافیت کارگری انتخاب کرده‌اند: بهرام لجن.